

کتابی که وزارت اطلاعات را رسوا کرد

گفتگوی اخبار روز با بهروز خلیق در مورد کتاب «چریک های فدایی خلق»

امروز نوزدهم بهمن ماه است. سی و هشت سال قبل در این روز با حمله ی گروهی از چریک هایی که بعدا به فدائیان مشهور شدند، به پاسگاهی در سیاهکل، جنبشی متولد شد که فضای سیاسی پیش از انقلاب را تحت تاثیر خود قرار داد. امسال وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با انتشار کتابی پیرامون فعالیت مسلحانه ی هفت ساله ی این سازمان علیه حکومت شاه، بار دیگر نگاه ها را متوجه ی این جنبش نمود. این کتاب بحث های گسترده ای را در بین فعالین سیاسی و روشنفکران به وجود آورد و شاخه های مختلف جنبش فدایی آن را یک صدا محکوم کردند. در مورد این کتاب، با آقای بهروز خلیق گفتگو کرده ایم. بهروز خلیق در سال ۱۳۵۳ در ارتباط با سازمان چریک های فدایی خلق دستگیر شد، در جریان انقلاب از زندان آزاد گردید و بعد از آن همواره مسئولیت های مهمی در بزرگترین شاخه ی جنبش فدایی یعنی فدائیان خلق (اکثریت) داشته است. وی در حال حاضر مسئول هیات سیاسی - اجرایی این سازمان است.

آقای خلیق، انتشار جلد اول کتاب "چریک های فدایی خلق"، با واکنش های متفاوتی روبرو شده است. تقریبا همه جریان های جنبش فدایی این کتاب را به عنوان یک اقدام اطلاعاتی که با اتکا به اسناد انحصاری صورت گرفته، محکوم کرده اند. با این حال جای این پرسش همچنان باقی است که وزارت اطلاعات برای چه حالا دست به انتشار این کتاب زده و چه هدفی را دنبال کرده است.

انتشار کتاب "چریک های فدایی خلق" را می توان هم در چارچوب سیاست های عمومی وزارت اطلاعات نسبت به اپوزیسیون مورد بررسی قرار داد و هم در رابطه با مقطع زمانی کنونی. وزارت اطلاعات به عنوان ارگان اطلاعاتی رژیم استبداد مذهبی وظیفه مقابله، تضعیف، حذف و نابودی نیروهای اپوزیسیون را برعهده دارد. نهادهای امنیتی برحسب وضعیت سیاسی کشور، مواضع و موقعیت نیروهای اپوزیسیون اقدامات فوق را به کار می گیرند. آنها در مواقعی به اعدام و ترور مخالفین متوسل می شوند و زمانی به بی اعتبار کردن آنها روی می آورند. و گاه هر دو را به کار می بندند. سپاه و وزارت اطلاعات در دهه ۶۰ به تهاجم گسترده، دستگیری وسیع و اعدام زندانیان روی آوردند و در دهه ۷۰ به ترور رهبران و کادرهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور متوسل گشتند. در دهه ۸۰ نه امکان اعدام های گسترده برای وزارت اطلاعات مقدور بود و نه ترور. چرا که با اعدام چندین هزار از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، زندان ها نسبتا خالی شده بود و ترور مخالفین در خارج از کشور بعد از میکونوس و در داخل بعد از قتل های زنجیره ای، چنان برای رژیم هزینه بر شده بود که از نظر آنان به فایده اش نمی ارزید. وزارت اطلاعات در دوره احمدی نژاد در کنار فعالیت های سرکوب گرانه و اطلاعاتی، سیاست بی اعتبار کردن نیروهای اپوزیسیون را در پیش گرفته است. بی اعتبار کردن نیروهای اپوزیسیون، سیاست همیشگی رژیم اسلامی بود ولی در دوره وزارت محسنی اژه ای، این سیاست ابعاد تازه ای پیدا کرده است. نگاهی به کتاب های منتشره توسط موسسه وابسته به وزارت اطلاعات علیه جریان های اصلی مخالف رژیم، این موضوع را به خوبی نشان می دهد.

دلیل دیگر انتشار کتاب "چریک های فدایی خلق" به وضعیت جمهوری اسلامی برمی گردد. جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و کارائی، با بحران مشارکت و مشروعیت روبرو است. نارضایتی از رژیم در بین گروه های مختلف اجتماعی ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده است. سران رژیم بر بحرانهای موجود و نارضایتی وسیع مردم آگاهی دارند. آنها نگران سرنوشت جمهوری اسلامی هستند و از اینکه مردم به سوی نیروهای اپوزیسیون روی بیاورند، واهمه دارند. آنها تداوم حیات خود را در موقعیت ضعیف اپوزیسیون و در فقدان آلترناتیو قدرتمند می دانند. کتابهای منتشره شده توسط وزارت اطلاعات تماما برای تضعیف و بی اعتبار کردن جریانهای اصلی نیروهای اپوزیسیون است.

اما دلیل انتشار کتاب "چریک های فدایی خلق" در مقطع کنونی بی ارتباط با برآمد نسل جدید چپ نیست. رژیم بر این خیال باطل بود که با اعدام های سال ۶۷ و راندن بخش قابل توجهی از نیروهای چپ به خارج از کشور، قادر شده است که ریشه چپ را در کشور بخشکاند. ولی غافل از این بود که چپ در رژیم استبدادی و ضد آزادی و در جامعه طبقاتی ریشه کن نمی شود. رژیم از تاثیر جنبش فدایی بر نسل جدید چپ آگاه است و به همین خاطر می خواهد سیمای جنبش فدایی را لکه دار کند تا برای نسل جدید جذبه ای نداشته باشد و بین آندو پیوندی به وجود نیاید.

اکنون چند ماه بعد از انتشار این کتاب، ارزیابی شما چیست؟ آیا وزارت اطلاعات در آن چه که می خواسته موفق شده است؟

انتشار کتاب "چریک های فدایی خلق" در داخل و خارج از کشور بازتاب وسیعی پیدا کرد و کتاب در بازار کمیاب شد. این امر نشانگر علاقه فعالین سیاسی و نسل جدید چپ به جنبش فدایی و تاریخ آن است. با منتشر شدن این کتاب، مطالب زیادی در نقد کتاب در رسانه ها درج شد و نام فدایی بار دیگر مطرح گردید. برخلاف هدف وزارت اطلاعات، کتاب در بین گروه های از جامعه که از تاریخ جنبش فدایی چندان اطلاعی نداشتند تاثیرات مثبتی گذاشته است. آنها به جانبازی و مقاومت فدائیان و مبارزه سرسختانه آنها علیه رژیم استبدادی شاه آگاهی یافته اند.

در مورد نویسنده و یا نویسندگان واقعی این کتاب، حرف های مختلفی گفته شده است، شما در این مورد اطلاعات تازه ای دارید؟

ابتدا تصور می شد محمود نادری نام مستعار است که نویسنده کتاب برای پنهان نگهداشتن نام خود آن را برگزیده است. ولی تحقیقات بعدی نشان داد که محمود نادری نام واقعی است. نام مستعار او "نادر توسلی" است که قبلا مطالب خود را با این نام می نوشت. او از سال های اول انقلاب با ارگان های امنیتی جمهوری اسلامی کار می کرده است. محمود نادری در دهه ۶۰ وارد دانشگاه تهران شده و در رشته تاریخ فارغ التحصیل گردیده است. او از همان ابتدای تاسیس موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی در سال ۱۳۶۷ با آن همکاری کرده است. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی در پائیز سال ۱۳۷۰ کتاب اول از سری کتاب های به نام "مطالعات سیاسی" را منتشر نمود. شماره دوم آن در پائیز سال ۱۳۷۲ انتشار یافت و سپس تعطیل گردید. کتاب اول با مدیریت محمود نادری (با نام مستعار نادر توسلی) انتشار یافت ولی در کتاب دوم نام او حذف گردید و جای آن را "شورای سردبیری" گرفت.

بسیاری از کسانی که این کتاب را خوانده اند معتقدند در مبارزه بین چریک ها و ساواک شاه، این کتاب بسیار جانبدارانه نوشته شده است. یکی از موارد بارز در تمامی این کتاب این است که می گوشت چنین وانمود کند، چریک ها بعد از دستگیری بلافاصله اطلاعات خود را در اختیار بازجویان قرار می دادند و قرارهای خود را معرفی می کردند که به ضربات زنجیره ای تازه ای می انجامید. این تصویر، با تصویر که در جامعه ی ایران از مقاومت چریک ها در زندان های شاه وجود داشته است، به کلی متفاوت است. آن تصویر قبلی حقیقت داشته است، یا این احساسی که کتاب می گوشت به خواننده منتقل کند؟

یکی از مقاصد نویسنده کتاب، شکستن آن ذهنیتی است که نسبت به مقاومت فدائیان در بین فعالین سیاسی وجود دارد. فدائیان در آن سال ها در مبارزه با رژیم استبدادی شاه حماسه ها آفریدند که حتی تحسین محمدرضا شاه را برانگیخته بود. از مقاومت فدائیان در زیر شکنجه های ساواک می توان صدها نمونه آورد که مواردی از آنها از زبان شکنجه گران بیان شده است. یک نمونه از مقاومت حماسه آفرین، انوش لطفی است که تهرانی (بهمن نادری) در جلسه دادگاه در سال ۱۳۵۸ به آن اعتراف نمود و از وی عذرخواهی کرد. مورد دیگر برادر من ابراهیم خلیق است. تهرانی در همان دادگاه از مقاومت او در زیر شکنجه سخن گفت. به گفته تهرانی: "به دستور عطاپور به مشهد رفتم تا با ساواک مشهد در بازجویی از ابراهیم خلیق همکاری نمایم. روز بعد به مشهد رفتم و خودم را به ساواک معرفی کردم و یکی دو ساعت بعد ابراهیم خلیق را آوردند. او قبلا به شدت شکنجه شده بود و علاوه بر من حسین ناهیدی چند نفر دیگر در اطاق بودند. دست و پای او را بسته و با کابل او را زدیم و بعد من و ناهیدی بیرون آمده تا در مورد ادامه کار صحبت کنیم. در این موقع افراد گارد ساواک شاید برای خوش خدمتی دست های ابراهیم خلیق را با دستبند به پنجره اطاق بسته و آویزان کرده بودند. وقتی وارد اطاق شدم وضع را بحرانی دیدم، وقتی دستبندها را باز کردم بیهوش شده بود و تلاش های بعدی بی اثر ماند و او شهید شد (کتاب "شکنجه گران می گویند" گردآوری قاسم حسن پور). ابراهیم خلیق در زیر شکنجه لب به سخن نگشود و شکنجه گران را در کسب اطلاعات ناکام گذاشت. وقتی من در سال ۱۳۵۳ دستگیر شدم، حتی برگه ای از او در پرونده من وجود نداشت. او کلمه ای در مورد من و سایر رفقای مشترک ما نگفته بود.

طبعاً ساواک با شکنجه رفقای ما در آن دوره اطلاعات زیادی را به دست آورده است. این یک واقعیت است. اما مقاومت سرسختانه رفقای ما نیز در زیر شکنجه و واقعیت دیگری است. بدون مقاومت فدائیان در زیر شکنجه، سازمان چریک های فدائی خلق در کوتاه مدت متلاشی می شد. می توان صدها مورد را مثال آورد که رفقای ما شکنجه را تحمل کردند و قرارها را سوزاندند و یا در مورد رفقای خود به ساواک اطلاعات ندادند.

در بررسی فعالیت های فدائیان قبل از انقلاب، این کتاب معمولاً سرنوشت آن ها را تا زمان دستگیری مورد توجه قرار می دهد و به طور کلی از زندان های شاه در این دوران اطلاعاتی به دست نمی دهد. از جمله چگونگی فعالیت فدائیان در زندان، عقایدشان و نحوه ی مواجهه شان با حکومت، سرنوشت آن ها بعد از دستگیری ناروشن می ماند. در بسیاری از جاهای کتاب به "تک نویسی" های فدائیان بازداشت شده اشاره شده است. آیا فدائیان بعد از دستگیری به همکاری با ساواک اقدام می کردند؟ وضعیت آن ها در زندان ها چگونه بود و چه سرنوشتی برایشان رقم می خورد؟

متأسفانه در زمینه زندان های شاه و مقاومت هایی که در زندان ها در آن سال ها صورت گرفته، مطالب اندکی نوشته شده است. در این زمینه می توان سخنان زیادی گفت ولی من در اینجا به خاطر اختصار فقط به دو موضوع اشاره می کنم. در آن دوره زندان دست زندان های سیاسی بود و زندانبانان علیرغم فشارها به هیچوجه قادر نشدند که بر زندان تسلط پیدا کنند. زندانبانان کمون تشکیل می دادند، با هم به گفتگو می نشستند، اطلاعات و تجربیات را به هم منتقل می کردند، با خارج از زندان و از جمله با سازمان از کانال خانواده ها در تماس می گرفتند و پیام های خود را به مسئولین سازمان می رساندند. در آن سال ها زندان ها سمبل مقاومت در مقابل رژیم شاه بود. اکثر زندانبانان با روحیه خوب سال های محکومیت خود را می گذراندند.

موضوع دیگری که قابل تاکید است، نقش زندان ها در ساختن کادرهای سازمان های سیاسی از جمله سازمان چریک های فدائی خلق بود. به جرات می توان گفت که زندان در آن سال ها بیشترین کادر را برای جریان های چریکی ساخت. در بیرون از زندان، چنین امکانی وجود نداشت. ساواک کسانی را که چند کتاب خوانده بودند دستگیر می کرد و آن ها را به زندان هایی می فرستاد که کادرهای با تجربه سیاسی در آن به سر می بردند. چنین افرادی در زندان ها آموزش سیاسی می دیدند و بعد از سپری کردن محکومیت خود،

آزاد شده و به جریان‌های چریکی می‌پیوستند. جریان‌های چریکی بیشترین تغذیه را از زندان‌ها داشتند. این امر به خوبی فضای زندان‌ها را در آن دوره نشان می‌دهد.

قضاوت عمومی در ایران نسبت به فدائیان خلق دوران قبل از انقلاب – صرف نظر از هر انتقادی که به مشی سیاسی آن‌ها وارد بوده است – این بوده که آن‌ها یک سازمان میهن دوست، ملی و مستقل بوده اند. این کتاب برای اولین بار با اتکا به رد و بدل شدن چند نامه بین حمید اشرف و فعالین فدائی در خارج از کشور، ادعای وابستگی فدائیان خلق به دولت‌های خارجی و حتی جاسوسی به نفع بیگانگان را مطرح کرده است؟

این اتهامات تنها از جانب محمود نادری مطرح نشده است. قبل از او ساواک این اتهامات را در سال ۱۳۵۵ به فدائیان زده است. محمود نادری همانند نویسنده کتاب "نهضت امام خمینی" (نوشته حمید روحانی) بدون تحقیق و تنها با توسل به اسناد ساواک چنین اتهاماتی را به فدائیان زده است. من در مطلبی که در نشریه آرش (شماره ۱۰۲) با عنوان "عدم وابستگی: مشخصه بارز جریان فدائی" درج شده است، به این موضوع پرداخته‌ام. در آن مطلب گفته شده است که: "جریان فدائی از ابتدا مستقل از دو طیف چپ ایران و دو قطب جهانی کمونیست حرکت کرد و بر استقلال خود از آنها پای فشرد و خط جدیدی را در درون چپ ایران شکل داد که به آن "خط دو" می‌گفتند. ما در آن سالها شاهد این تفکیک هم در زندانها و هم در سطح جامعه بودیم. این استقلال هم در حوزه نظری و هم در قلمرو عمل وجود داشت. فدائیان نه تحلیلهای خط سه را در مورد ایران و جهان قبول داشتند و نه نگاه حزب توده ایران را. برای جریان فدائی استقلال از قطبهای جهانی یک ارزش بود و همواره آن را پاس می‌داشت. بر همین پایه هم از ابتدا روی پای خود ایستاد و امکانات ضرور برای تدویم مبارزه را با جانفشانی و فداکاری فراهم آورد." در مورد جاسوسی فقط به نقل قول از آقای ماسالی که در جریان این تماسها بوده، اکتفا می‌کنم. آقای ماسالی می‌گوید: "تا آنجائی که من در جریان این تماس بودم، شوروی به بهانه‌های مختلف از کمک‌های مالی و تسلیحاتی و پشتیبانی سیاسی و غیره امتناع می‌کرد، ولی در عین حال سعی می‌کردند روابط را با وعده‌های مبهم حفظ کنند. تاکتیک آنها این بود که در این سازمان نفوذ کنند و اطلاعات همه جانبه‌ای از سیاستها و ترکیب رهبری و ساختار تشکیلاتی سازمان بدست آورند. هم چنین می‌خواستند که از طریق سازمان از ارتش و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران اطلاعاتی بدست آورند. و برای اینکه سازمان را در عمل انجام شده‌ای قرار بدهند، پیشنهاد کرده بودند که مرکزیت سازمان تلگرام تبریکی به مناسبت انقلاب اکبر به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مخابره کند تا به اصطلاح زمینه ملاقات در مسکو و دریافت کمکهای مختلف مورد بررسی قرار گیرد." آقای ماسالی برخورد رفیق حمید اشرف را نسبت به درخواستهای اتحاد شوروی چنین توضیح می‌دهد: "ما ضمن امتناع از ابتکار، نگرانی خود را از استمرار این تماس برای رهبری سازمان گزارش کردیم. در پاسخی که حمید اشرف به ما نوشته بود از این رفتار و مطالبات شوروی سخت براشفته شده بود و نوشت: به آنها بگوئید ما جاسوس نیستیم...." (کتاب سوسیالیسم و انقلاب ساده پندارانه" نوشته منوچهر صالحی - حسن ماسالی).

تنها ارگانها و عناصر امنیتی به جهت کینه و خصومتی که نسبت به اپوزیسیون دارند، چنین تهمتی را به جریان فدائی می‌زنند.

از جمله ادعاهای دیگر کتاب موضوع نفوذ ساواک در تشکیلات مخفی فدائیان است. نویسنده کتاب مدعی شده است که اگر انقلاب بهمین در ایران رخ نمی‌داد، "دور نبود که اعضای رهبری، یک سره از منابع ساواک تعیین گردند". – این عین ادعایی است که در این کتاب مطرح شده است – آیا حقیقتا ساواک توانسته بود در سازمان فدائیان نفوذی تا این حد جدی پیدا کند؟

این امر واقعیت دارد که همواره ارگان‌های امنیتی برای ضربه زدن به سازمان‌های اپوزیسیون می‌کوشند که در بین آنها نفوذ کنند. این کار هم توسط ساواک صورت می‌گرفت و هم توسط وزارت اطلاعات به صورت گسترده انجام می‌گیرد. ساواک برای ضربه زدن به فدائیان به طرق مختلف می‌کوشید که به صفوف سازمان چریک‌های فدائی خلق نفوذ کند. ولی نوع مبارزه فدائیان و ساختار سازمانی آن به گونه‌ای بود که امکان نفوذ در آن اندک بود. ساواک قادر شده بود در بین برخی جریان‌های سیاسی عناصر خود را نفوذ دهد و یا با عناصر خود گروه تشکیل دهد. ولی در نفوذ دادن عناصر خود در سازمان چریک‌های فدائی موفق نبود. تا کنون هیچ موردی مشاهده نشده است که عناصر نفوذی ساواک به خانه‌های تیمی و رهبری سازمان راه پیدا کرده و از این طریق به سازمان ضربه جدی زده باشند. محمود نادری هم نتوانسته است در پرونده‌های ساواک چنین موردی را پیدا کند. اما در موارد نادری ساواک توانسته بود که همکاری این و یا آن فرد علنی سازمان را جلب نماید. آنچه می‌توان گفت برخلاف ادعای نویسنده کتاب، نفوذ ساواک در سازمان چریک‌های فدائی خلق نه جدی و گسترده بود و نه سازمان از این کانال ضربه جدی خورده است و نه نفوذ به درون تیم‌ها و رهبری امتداد پیدا کرده است. به جرات می‌توان گفت که ساواک در این زمینه موفق نبوده و یا موفقیت آن اندک بوده است.

آقای خلیق این ادعای کتاب حقیقت دارد که در دوره حمید اشرف، گانگستریسم و تروریسم در صفوف فدائیان تقویت شد؟

تلاش نویسنده کتاب این است که جنبش فدائی را به عنوان جریان گانگستری ترسیم کند و در ذهن‌ها بنشاند. او برای القای چنین نگاهی کتاب را آنگونه آرایش داده است که خواننده بعد از مطالعه کتاب به چنین نتیجه برسد. سازمان ما در بیانیه مشترک با سازمان اتحاد فدائیان ایران با این موضوع برخورد کرد. در بیانیه گفته شد: "نویسنده آگاهانه و عمدانه از جنبش فدائی چهره "گانگستریسم"

ساخته است. ارایه چهره "گانگستریسم" از جنبش فدایی خلق در این کتاب، نشان از عدم پای‌بندی نویسنده به وجدان تاریخی دارد. جنبش فدائی برآمده از کار سیاسی و فرهنگی گروه‌های مختلفی است که این جنبش را پی ریختند. هفت سال پیکار چریکی، نمونه‌های پرشماری در خود ثبت کرده است که جملگی نشان می‌دهند که در لحظه آزمون شرف، چریک فدایی دست به انتخاب مرگ می‌زد تا مبدا که بر همراه شناس یا رهگذر ناشناس، گزندی وارد آید. محمود نادری در کتاب خصومت عجیبی را نسبت به حمید اشرف نشان داده و کوشیده است که دوره رهبری او را، دوره انحطاط سازمان جلوه دهد. در حالیکه او در تداوم حیات سازمان و در رویکرد سازمان به کار سیاسی در طی سال‌های ۱۳۵۳ - ۱۳۵۵ نقش بارز داشته است.

بسیاری از کسانی که کتاب را خوانده و تلاش وزارت اطلاعات برای تاریخ‌سازی در مورد جنبش فدائیان خلق را رد می‌کنند، با این حال معتقدند که چرا سازمان‌های بازمانده از جنبش فدائیان قبل از انقلاب، خود اقدام به مکتوب کردن تاریخ مبارزات خود نمی‌کنند. در سازمان شما (فدائیان اکثریت) چندی است که مرکزی برای جمع‌آوری اسناد این مبارزات تاسیس شده است. وضعیت این مرکز الان به چه صورتی است؟

تا کنون در زمینه تاریخ سازمان مطالبی انتشار یافته است. ولی آن مطالب به هیچ‌وجه کافی نیست. اخیراً تلاش‌هایی از جانب فدائیان نسل اول در زمینه جمع‌آوری اطلاعات و ثبت آنها شروع شده است. امیدوارم آن تلاش‌ها به ثمر نشیند و اطلاعات جمع‌آوری شده و در اختیار همگان قرار گیرد. اسنادی که در آن زمان انتشار بیرونی یافته، جمع‌آوری گردیده است. ولی آن اسناد برای تدوین تاریخ جنبش فدائی کافی نیست. لازم است اطلاعاتی که رفقای ما از آن دوره دارند، به تحریر در آید تا مدارک و اسناد کافی برای تدوین تاریخ جنبش فدائی وجود داشته باشد.